

فصل دوم

فرهنگ معاصر غرب و نظام نوین جهانی



در سال‌های گذشته دربارهٔ نسبت فرهنگ و جامعه مطالبی آموختید. آیا آنها را به یاد دارید؟ میان فرهنگ معاصر غرب و نظام نوین جهانی نیز چنین نسبتی برقرار است. برای شناخت دقیق و عمیق نظام نوین جهانی و چگونگی پیدایش آن باید فرهنگ معاصر غرب را شناخت. باید دید، فرهنگ جدید غرب چه ویژگی‌هایی دارد، چگونه پدید آمد و چگونه از مرزهای تکوین خود فراتر رفت و به شکل‌گیری نظام نوین جهانی انجامید؟ از سوی دیگر، نظام نوین جهانی نیز زمینهٔ گسترش فرهنگ جدید غرب را فراهم آورده است. چگونه این نظام به مواجههٔ فرهنگ غرب با سایر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها منجر می‌شود؟ این مواجهه چه سرنوشتی را برای جهان رقم خواهد زد؟ فصل دوم کتاب، فرصت بررسی پاره‌ای از این پرسش‌ها را فراهم می‌آورد. مطالعهٔ دقیق و عمیق آن را از دست ندهید.

● اهداف فصل دوم

انتظار می‌رود دانش آموز با مشارکت در موقعیت‌های یاددهی – یادگیری این فصل، شایستگی‌های زیر را کسب نماید:

۱. باورهای بنیادین فرهنگ معاصر غرب را بشناسد و با عقاید بنیادین متناظر با هر کدام در فرهنگ توحیدی مقایسه کند؛ تأثیر این عقاید بنیادین را بر سطوح مختلف فرهنگ غرب شرح دهد و چگونگی عبور جهان غرب از مسیحیت و نهادینه شدن سکولاریسم در لایه‌های بنیادین فرهنگ معاصر غرب را تحلیل نماید.

۲. با تهیه روزنامه دیواری، نوشتن مقاله، ارائه گزارش علمی یا ... تفاوت حقوق طبیعی بشر و حقوق فطری الهی انسان را نشان دهد و با ارائه شواهد، آثار متفاوت این دو نوع نگاه به حقوق انسان‌ها را بیان کند و به احقاق حقوق انسان‌ها در سطوح محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی علاقه‌مند شود.

۳. تفاوت حضور و فعالیت فرهنگ‌های مختلف را در نظام جهانی کهن و نوین تشریح کند؛ تأثیر فرهنگ غرب بر شکل‌گیری نظام نوین جهانی و مهم‌ترین تحولات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی این نظام را از زمان پیدایش تاکنون توضیح دهد؛ رویکردی واقع بینانه نسبت به غرب پیدا کند و توان مواجهه آگاهانه و فعال با فرهنگ غرب را به‌دست آورد.

۴. به سازوکار غرب برای گسترش و تعمیق جهانی فرهنگ غرب در سطح فرهنگ عمومی و نخبگان دیگر جوامع پی ببرد؛ برای دفاع از هویت فرهنگی جامعه خود انگیزه کافی پیدا کند و در این راستا تلاش نماید.



یک نقاشی مدرن در موزه لندن

درس پنجم باورها و ارزش‌های بنیادین فرهنگ غرب

در ادبیات فارسی با تمثیل و اهمیت آن آشنا شده‌اید. در علوم اجتماعی نیز برای شناسایی و معرفی پیچیدگی‌ها و ظرافت‌های زندگی فرهنگی و اجتماعی انسان، آنها را به چیزهای آشناتری تشبیه می‌کنند. در درس اول از عقاید و ارزش‌های بنیادین فرهنگ به مثابه شالوده و روح فرهنگ یاد شد؛ یعنی اگر فرهنگ را به انسان تشبیه کنیم، عقاید و ارزش‌ها همانند روح و هنجارها و نمادها و... به مثابه جسم آن هستند. اگر فرهنگ را به ساختمان تشبیه کنیم، عقاید و ارزش‌ها همانند پی و شالوده ساختمان‌اند که همهٔ ساختمان به آن تکیه دارد. اگر فرهنگ را به درخت تشبیه کنیم، عقاید و ارزش‌های بنیادین مانند ریشه‌های آن هستند.

عقاید و ارزش‌های بنیادین هر فرهنگ، عمیق‌ترین لایه‌های آن فرهنگ را تشکیل می‌دهند. عقاید و ارزش‌های بنیادین هر فرهنگ در پاسخ به پرسش‌های اساسی انسان پدید می‌آیند؛ یعنی همان پرسش‌های هستی‌شناسانه، انسان‌شناسانه و معرفت‌شناسانه.

اروپا در پنج قرن اخیر، کانون شکل‌گیری فرهنگ جدیدی است که آن را به نام فرهنگ غرب می‌شناسیم. هنجارها، رفتارها و نمادهای مختلف غربی که در قالب رویکردهای مذهبی، فلسفه‌ها، مکاتب و ایدئولوژی‌های مختلف شکل گرفته‌اند، ریشه در باورها و ارزش‌های بنیادین این فرهنگ دارند. باورها و ارزش‌های بنیادین فرهنگ غرب کدام‌اند؟ غرب جدید به پرسش‌های اساسی بشر چه پاسخی داده است؟

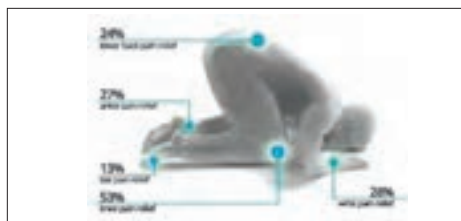
سکولاریسم و دنیوی گرایی

سکولاریسم، پاسخ فرهنگ معاصر غرب به پرسش‌های هستی‌شناسانه بشر است. به عبارت دیگر سکولاریسم، جهان‌بینی فرهنگ غرب یا تصور آن، از جهان هستی است. درباره سکولاریسم چه می‌دانید؟

سکولاریسم به معنای رویکرد دنیوی و صرفاً این جهانی به هستی است. در این رویکرد، همه ظرفیت‌های انسان، متوجه آرمان‌ها و اهداف دنیوی و این جهانی می‌شود. بدین ترتیب، ابعاد معنوی انسان و جهان به فراموشی سپرده می‌شود یا به صورت گزینشی در خدمت اهداف و نیازهای دنیوی قرار می‌گیرد. بر همین اساس می‌توان باور سکولار در فرهنگ غرب را به دو دسته «آشکار» و «پنهان» تقسیم کرد.

سکولاریسم آشکار: فلسفه‌ها و باورهایی را شامل می‌شود که به صراحت، ابعاد غیرمادی جهان هستی را انکار می‌کنند.

سکولاریسم پنهان: شامل باورها و فلسفه‌هایی است که ابعاد معنوی هستی را نفی نمی‌کنند؛ بلکه بخش‌هایی از باورهای معنوی و دینی را در خدمت نظام دنیوی و این جهانی قرار می‌دهند و از توجه یا عمل به بخش‌های دیگر سرباز می‌زنند. رویکرد گزینشی جهان غرب به ابعاد معنوی و دینی جهان، سبب پیدایش و رشد برخی نهضت‌های جدید دینی شده است که از آن با عنوان «پروتستانتیسم» یاد می‌شود.



توجه هنجارها و رفتارهای دینی با تفاسیر دنیوی؛ مطابقت دادن حرکات نماز با حرکات ورزشی و بیان مفید بودن آن برای سلامت بدن



دبدار سران کشورهای اروپایی با پاپ

توجه به دنیا و زندگی دنیوی از دیرباز در فرهنگ‌های مختلف بشری وجود داشته است اما در فرهنگ غرب، این رویکرد در ابعاد مختلف علمی غلبه یافته است.

در فرهنگ معنوی و دینی، آبادی دنیا هدف مستقلى نیست؛ بلکه خود وسیله‌ای است که در خدمت اهداف معنوی قرار می‌گیرد. اگر افرادی که در بستر فرهنگ دینی زندگی می‌کنند، دنیا را هدف برتر خود قرار داده باشند، از آشکار کردن آن پرهیز می‌کنند و رفتار دنیوی خود را در

پوشش‌های معنوی پنهان می‌کنند اما در جهان غرب سکولاریسم به صورت جهان‌بینی غالب درآمده است، به گونه‌ای که دین‌داران، ناگزیر هنجارها و رفتارهای دینی خود را با تفاسیر دنیوی و این جهانی توجیه می‌کنند.

گفت‌وگو کنید

– در متن قبل، رفتار دنیاگرایانی که در جهان معنوی و دینی زندگی می‌کنند و دین‌دارانی که در جهان سکولار زندگی می‌کنند با هم مقایسه شده‌اند. با تأمل در این مقایسه، دربارهٔ نقش فرهنگ غالب در جهت‌گیری افراد گفت‌وگو کنید.

– آیا عقاید و رفتارهای دینی، آثار دنیوی ندارد و آیا بیان آثار دنیوی آنها اشکالی دارد؟ در چه صورتی پرداختن به آثار دنیوی عقاید و رفتارهای دینی مشکل‌ساز می‌شود؟

اومانیسیم و اصالت انسان دنیوی



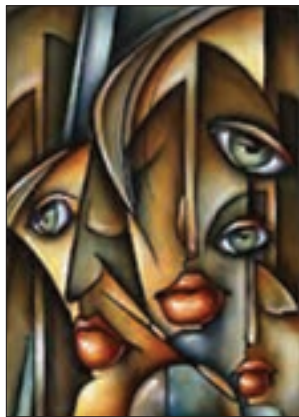
یکی از اساسی‌ترین پرسش‌های بشری، پرسش از چیستی و کیستی خود انسان است. نگاه فرهنگ غرب به انسان چگونه است؟ این نگاه چه تأثیری در هنر، ادبیات و حقوق انسانی داشته است؟

اومانیسیم، مهم‌ترین ویژگی انسان شناختی فرهنگ معاصر غرب است و به معنای اصالت انسان دنیوی و این جهانی است.

اومانیسیم از نتایج منطقی سکولاریسم است. اگر در کانون هستی یک وجود مقدس و متعالی باشد، هیچ موجودی در مقابل آن نمی‌تواند اصالت داشته باشد بلکه همهٔ موجودات و از جمله انسان، آیات و نشانه‌های او خواهند بود. در فرهنگ اسلامی، انسان به عنوان برترین آیت و نشانهٔ خداوند سبحان، خلیفهٔ او روی زمین است و به همین دلیل بر موجودات دیگر برتری و کرامت دارد. براساس قرآن کریم، کرامت و خلافت انسان هنگامی تحقق پیدا می‌کند که آدمی از محدودیت‌های دنیوی و این جهانی خود فراتر رود و هر چه می‌تواند به خداوند نزدیک‌تر شود. اگر انسان به ابعاد دنیوی خود محدود شود، به گمراهی گرفتار شده و حیاتی حیوانی یا پست‌تر از آن دارد.

در فرهنگی که نگاه توحیدی ندارد، انسان موجودی صرفاً این جهانی است که مستقل از خدا، ارادهٔ تصرف در دیگر موجودات و تسلط بر آنها را دارد.

اومانیسم در ابعاد مختلف فرهنگ غرب نظیر هنر، ادبیات و حقوق بروز و ظهور یافته است. هنر قرون وسطی، بر بعد معنوی و آسمانی انسان تأکید می‌ورزید و نقاشان، چهرهٔ اسوه‌های انسانی را در هاله‌ای از قداست ترسیم می‌کردند اما هنر مدرن، بر بعد جسمانی و زیبایی‌های بدنی تمرکز می‌کند.



■ هنر قرون وسطی بر بعد معنوی وجود انسان تأکید داشت اما هنر مدرن به بعد جسمانی وجود انسان توجه دارد.

بخوانیم و بدانیم

در ادبیات مدرن به سلوک‌های معنوی و مکاشفات و مشاهدات الهی انسان توجهی نمی‌شود بلکه به حالات روانی آدمیان در زندگی روزمرهٔ دنیوی و این جهانی پرداخته می‌شود، به همین دلیل، رمان در فرهنگ غرب، بیشترین اهمیت را پیدا می‌کند.

حقوق انسان در فرهنگ دینی، مبتنی بر فطرت الهی انسان است و صورت معنوی و آسمانی دارد اما حقوق بشر بر مبنای اندیشهٔ اومانیستی است، صورتی دنیوی و این جهانی دارد و صرفاً بر اساس خواسته‌ها، عادت‌ها و تمایلات طبیعی آدمیان شکل می‌گیرد.

در فرهنگ‌های دینی، آدمیان، ابعاد نفسانی و دنیوی خود را در سایهٔ ابعاد معنوی خویش پی‌می‌گیرند و اگر افرادی هواهای نفسانی خود را دنبال کنند، آن را به صورت آشکار و رسمی اظهار نمی‌کنند، بلکه نفس پرستی خود را در قالب مفاهیم دینی پنهان می‌کنند؛ مثلاً فرعون از خواسته‌های نفسانی خود تبعیت می‌کرد و از دیگران می‌خواست تا از او پیروی کنند. او برای



■ تصویر فرعون، نقاشی‌های دیواری مصر باستان

توجیه رفتار و موقعیتی که داشت، خود را انسانی دنیوی و طبیعی معرفی نمی‌کرد بلکه خود را در زمرهٔ خداوندگاران قرار می‌داد و می‌گفت: «أنا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى؛ من پروردگار برتر شما هستم.» ولی انسان مدرن خواسته‌های دنیوی و این جهانی خود را بدون آنکه نیازی به توجیه الهی و آسمانی داشته باشد به رسمیت می‌شناسد. به همین دلیل اومانیسیم را می‌توان به فرعونیت آشکار ترجمه کرد.

بخوانیم و بدانیم

اعلامیهٔ حقوق بشر چون بر اساس احترام به انسانیت، آزادی و مساوات تنظیم شده و برای احیای حقوق بشر به وجود آمده، مورد احترام و تکریم هر انسان با وجدانی است. در دین اسلام انسان، حقوق انسان، آزادی و مساوات آنها نهایت ارزش و احترام را دارد. اما چون این اعلامیه یک متن فلسفی است و به دست بشر نوشته شده، هر فیلسوفی حق دارد آن را تجزیه و تحلیل کند و نقاط ضعفی را که در آن می‌بیند تذکر دهد. از نظر این اعلامیه، انسان به واسطهٔ کرامت و شرافت مخصوص به خود، دارای یک سلسله حقوق و آزادی‌ها شده است که سایر جانداران به واسطهٔ نداشتن آن حیثیت و شرافت و کرامت ذاتی، از آن حقوق و آزادی‌ها بی‌بهره‌اند. نقطهٔ قوت این اعلامیه همین است.

حالا باید پرسیم آن حیثیت ذاتی انسانی که منشأ حقوقی برای انسان گشته و او را از اسب، گاو، گوسفند و کبوتر متمایز ساخته چیست؟ و همین جاست که یک تناقض واضح میان اساس اعلامیهٔ حقوق بشر از یک طرف و انسان‌شناسی غرب از طرف دیگر نمایان می‌گردد.

در فلسفهٔ غرب سال‌هاست که انسان از ارزش و اعتبار افتاده است. سخنانی که در گذشته دربارهٔ انسان و مقام ممتاز وی گفته می‌شد و ریشهٔ همهٔ آنها در مشرق زمین بود، امروز در اغلب فلسفه‌های غربی مورد تمسخر و تحقیر قرار می‌گیرد. انسان از نظر غرب تا حدود یک ماشین تنزل کرده و روح و اصالت آن انکار شده است. اعتقاد به علت غایی و هدف داشتن طبیعت، یک عقیدهٔ ارتجاعی تلقی می‌گردد. در غرب از اشرف مخلوقات بودن انسان نمی‌توان دم زد. از نظر غرب اینها خودخواهی‌هایی بوده است که در گذشته دامن گیر بشر شده، بشر امروز خود را مانند موجودات دیگر بیش از مشتکی خاک نمی‌داند، از خاک پدیدآمده و به خاک باز می‌گردد و به همین جا خاتمه می‌یابد.

اگر بناست معتقد باشیم که طبیعت جریانات خود را کور کورانه طی می‌کند، اگر بناست اعتقاد به روح و اصالت آن، اغراق دربارهٔ خود باشد، اگر بناست انگیزه و محرک اصلی بشر در همهٔ کارها،

امور اقتصادی یا جنسی یا برتری طلبی باشد، اگر بناست نیک و بد به طور کلی مفاهیم نسبی باشند و الهامات فطری و وجدانی سخن باوه شمرده شود، اگر انسان بنده شهوات و میل‌های نفسانی خود باشد و جز در برابر زور سر تسلیم خم نکند و اگر... چگونه می‌توانیم از حیثیت و شرافت انسانی و حقوق غیر قابل سلب و شخصیت قابل احترام انسان دم بزنیم و آن را اساس و پایه همه فعالیت‌های خود قرار دهیم؟! (استاد شهید مرتضی مطهری)

مقایسه کنید

تفاوت حقوق بشر را در دو فرهنگ دینی و سکولار بیان کنید.

روشنگری و علوم جدید

از روشنگری به عنوان مهم‌ترین ویژگی معرفت‌شناختی فرهنگ معاصر غرب یاد شده است. منظور از روشنگری چیست؟ روشنگری چه تأثیری بر علم در جهان متجدد گذاشته است؟

روشنگری راه شناخت حقیقت و موانع شناخت آن را معرفی می‌کند. روشنگری در معنای عام خود، پدیده‌ای مدرن و مربوط به فرهنگ معاصر غرب نیست. انبیای الهی از دیرباز برای روشنگری و برداشتن موانعی آمده‌اند که راه را بر حقیقت بسته‌اند. در فرهنگ دینی اسلام، عقل، وحی و تجربه روش‌های شناخت حقیقت‌اند. روشنگری در این معنا، هنگامی که با هستی‌شناسی و انسان‌شناسی دینی همراه باشد، با استفاده از وحی، عقل و تجربه، تفسیری دینی از انسان و جهان ارائه می‌دهد. روشنگری در معنای خاص، به مبنای معرفت‌شناسی پذیرفته شده در فرهنگ غرب اطلاق می‌شود و در این معنا، روشی از معرفت و شناخت است که با سکولاریسم و اومانیسم همراه شده است. این روش در بیش از چهارصد سال فرهنگ جدید غرب، صورت‌های مختلفی پیدا کرده است که وجه مشترک همه صورت‌های آن کنار گذاشتن وحی و شهود در شناخت حقیقت است. روشنگری در سده‌های هفدهم و هجدهم میلادی، بیشتر رویکردی عقل‌گرایانه داشت. روشنگری با رویکرد دنیوی، هنگامی که با شناخت عقلی همراه باشد، به دلیل اینکه وحی را نمی‌پذیرد

به دئیسم؛ یعنی دین بدون شریعت و بدون مذهب، لامذهبی، و اعتقاد به خدایی که هیچگونه برنامه‌ای برای هدایت و سعادت بشر ندارد ختم می‌شود. روشنگری در سده‌های نوزدهم و بیستم، بیشتر صورت حس‌گرایانه پیدا کرد. وقتی روشنگری به شناخت حسی و تجربی محدود شود، نوعی علم تجربی سکولار پدید می‌آورد. این نوع علم، توان داوری درباره ارزش‌ها و آرمان‌های انسانی را ندارد - زیرا این پدیده‌ها حسی نیستند - و صرفاً به صورت دانش ابزاری، در خدمت اهداف دنیوی انسانی قرار می‌گیرد که خواسته‌ها و آرزوهای دنیوی او اصیل شمرده می‌شوند.



■ آزمایش‌های علمی مرگ بار روی انسان‌ها

از پایان قرن بیستم با افول تجربه‌گرایی، فرهنگ غرب گرفتار بحران معرفت‌شناختی شده است. در بحران معرفت‌شناختی امکان تشخیص درست یا غلط بودن باورها و اندیشه‌ها و خوب یا بد بودن هنجارها و رفتارها از بشر سلب می‌شود.

در جهان هستی موجودات و پدیده‌های مختلفی وجود دارد که با روش‌های مناسب خود شناخته می‌شوند. انسان امور محسوس مانند پدیده‌های طبیعی را از راه مشاهده و حس (دیدن، شنیدن، لمس کردن و...) می‌شناسد. اما امور غیرطبیعی، محسوس نیستند تا بتوان آنها را به کمک حواس شناسایی کرد. از این رو قوانین علمی، قضایای ریاضی و قوانین فلسفی، به کمک عقل و از راه استدلال عقلی شناخته می‌شوند. انسان علاوه بر شناخت حسی و شناخت عقلی از شناخت شهودی نیز بهره می‌برد. شناخت شهودی از راه مشاهده حسی و استدلال عقلی به دست نمی‌آید؛ مثلاً ما بدون مشاهده و استدلال به غم و شادی درون خود یا محبت و تنفر نسبت به دیگران پی می‌بریم. شناخت شهودی، دارای انواع و مراتبی است. وحی نوع خاصی از شناخت شهودی است که از طرف خداوند برای هدایت آدمیان به پیامبران اعطا شده است. وحی الهی انسان را به استفاده از عقل فرا می‌خواند و حس را نیز به عنوان یکی از ابزارهای شناخت مورد توجه قرار می‌دهد.

حس، عقل و وحی ظرفیت‌های خدادادی بشر برای شناخت جهان هستی‌اند. برخی فرهنگ‌ها مانع شکوفایی این ظرفیت‌ها می‌شوند.

مقایسه کنید

با توجه به آنچه گفته شد، ویژگی‌های روشنگری غرب و پیامدهای آن را در دوره‌های زمانی زیر مقایسه کنید.

| روشنگری | | |
|--------------|--|---------------------|
| پیامد | ویژگی | دوره زمانی |
| دئیسم | عقل‌گرایی، نفی وحی | قرون هفدهم و هجدهم |
| دانش‌ابزاری | حس‌گرایی، نفی عقل و وحی | قرون نوزدهم و بیستم |
| بحران معرفتی | افول تجربه‌گرایی، نفی تجربه، نفی عقل و وحی | پایان قرن بیستم |



درس ششم چگونگی تکوین فرهنگ معاصر غرب

گاهی یک ساختمان تکمیل شده و آماده سکونت را فارغ از زمان و مکان پیدایش آن بررسی می‌کنیم و اطلاعاتی از آن به دست می‌آوریم؛ مثلاً از زربنا، ارتفاع، تعداد طبقات، امکانات، زیبایی، شکل، رنگ و ... آگاه می‌شویم. حتی می‌توانیم به ویژگی‌های غیرقابل مشاهده آن مانند میزان استحکام، میزان مقاومت در برابر زلزله و ... بپردازیم.

ولی گاهی روند احداث ساختمان را مورد بررسی قرار می‌دهیم و از چگونگی ساخته شدن آن سؤال می‌کنیم. در این حالت گویا با سازندگان ساختمان همراه می‌شویم و در جریان جزئیات فرایند ساخت آن قرار می‌گیریم؛ برای مثال می‌دانیم چه مهندسان، معماران و کارگرانی در ساختن آن شریک بودند، چه مصالحی و با چه کیفیت و ارزشی در این ساختمان به کار رفته است، آیا ساختمان از اول نقشه مشخصی داشته است، اگر نقشه‌ای داشته آیا به صورت دقیق اجرا شده یا در مواردی آن را تغییر داده‌اند حتی می‌توانیم بدانیم مکانی که ساختمان فعلی به جای آن بنا شده چگونه بوده و چه محدودیت‌ها و فرصت‌هایی برای ساخته شدن بنای جدید ایجاد کرده است.

فرهنگ و جهان فرهنگی را نیز می‌توان از همین منظرها مورد مطالعه قرار داد. در درس گذشته فرهنگ معاصر غرب را مورد بررسی قرار دادیم و از باورها و ارزش‌های بنیادین آن سخن گفتیم. اما اینکه چگونه فرهنگی با این ویژگی‌ها در تاریخ و جغرافیای خاصی شکل گرفت، موضوع مهم دیگری است که در این درس به آن می‌پردازیم. فرهنگ معاصر غرب چه پیشینه‌ای دارد و چه مراحل و دوره‌هایی را سپری نموده است؟ چه افراد، گروه‌ها، سازمان‌ها و نهادهایی در شکل‌گیری آن دخیل بوده‌اند؟

رنسانس و زمینه‌های تاریخی آن

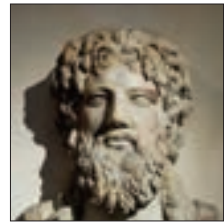
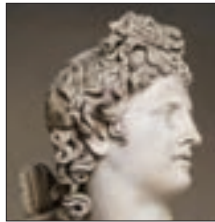
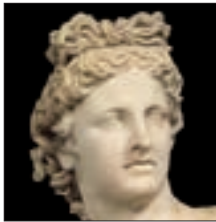
فرهنگ معاصر غرب در گذشته تاریخی آن ریشه دارد. دوره‌های تاریخی فرهنگ غرب کدام‌اند؟ و جهان غرب چگونه از آن دوره‌ها عبور کرد؟

تاریخ فرهنگ غرب به چهار دوره تقسیم می‌شود:

یونان و روم باستان، قرون وسطی، رنسانس و غرب جدید

رنسانس به معنای تجدید حیات و تولد دوباره است و دوره تاریخی از قرن چهاردهم تا شانزدهم میلادی را شامل می‌شود. دلیل نام‌گذاری این دوره به رنسانس، این است که غرب در این زمان به فرهنگ یونان و روم بازگشت. فرهنگ یونان و روم باستان، فرهنگ اساطیری بود اما فرهنگ قرون وسطی، فرهنگ دینی مسیحیت است.

در فرهنگ اساطیری یونان و روم، خداوندگاران متکثر پرستیده می‌شدند اما فرهنگ مسیحیت با دعوت به توحید شکل می‌گیرد.



■ خداوندگاران متعدد یونان و روم باستان: زئوس، ژوپیتر، نپتون، هرمس، ...

طی قرون وسطی، آباء کلیسا به‌رغم آنکه از شعارها و مفاهیم معنوی و توحیدی استفاده می‌کردند، با رویکرد دنیوی خود، نوعی دنیاگرایی و سکولاریسم عملی را دنبال می‌کردند. آنها به نام خداوند، بندگان خدا را به بندگی می‌گرفتند و همچنین به بهانه ایمان و وحی، عقل را از اعتبار می‌انداختند.



■ تارک دنیا شدن، جایگاه اعتراف به گناه: کلیسای قرون وسطی به بهانه ایمان، عقل را از اعتبار انداخت.

جنگ‌های صلیبی، مواجهه با مسلمانان و بالاخره فتح قسطنطنیه، زمینه‌های فرو ریختن اقتدار کلیسا را فراهم کرد. فرو ریختن اقتدار کلیسا سبب شد تا در دوران رنسانس، پادشاهان و قدرت‌های محلی به عنوان رقیبان دنیا طلب کلیسا، فرصت بروز و ظهور پیدا کنند. این رقیبان به دلیل رویکرد دنیوی خود و برای حذف کلیسا، به جای آنکه عملکرد آباء کلیسا را مورد انتقاد قرار دهند به تدریج دخالت دین در امور دنیوی را انکار کردند و بدین ترتیب حرکتی دنیوی را آغاز



مجسمه داوود اثر میکل آنژ؛ بازگشت به هنر یونان باستان

نمودند که حتی به دنبال توجیه دینی و معنوی خود نیز نبود. در دوران رنسانس رویکرد دنیوی به عالم، در سطح هنر، اقتصاد، سیاست و همچنین در قالب حرکت‌های اعتراض آمیز مذهبی آشکار شد.

هنرمندان دوران رنسانس با بازگشت به هنر یونان، به ابعاد جسمانی و دنیوی انسان اهمیت دادند. با رشد تجارت و کشف امریکا و بالا گرفتن تب طلا، زمینه‌های عبور از اقتصاد کشاورزی ارباب رعیتی فراهم آمد.

شاهزادگان اروپایی، به رقابت با قدرت کلیسا پرداختند و در این جهت از حرکت‌های اعتراض آمیز کشیشانی حمایت کردند که پیوند خود را با پاپ قطع می‌کردند. حرکت‌های اعتراض آمیز مذهبی که با عنوان پروتستانتیسم شناخته می‌شوند در جهت اصلاح دینی پدید آمدند. بخشی از این حرکت‌ها، تنها با قدرت پاپ مخالفت داشتند و با جریان دنیاگرا تقابل نداشتند. بخشی دیگر رویکرد معنوی داشتند و در تقابل با جریان دنیاگرا قرار می‌گرفتند. حرکت‌های نوع اول با حمایت قدرت‌های محلی توانستند بخشی از اروپای مسیحی را از تسلط کلیسا خارج سازند؛ ولی حرکت‌های نوع دوم، مورد هجوم کاتولیک‌ها و دیگر پروتستان‌ها قرار گرفتند و امکان گسترش پیدا نکردند.

بخوانیم و بدانیم



شکنجه و قتل آناباپتیست‌ها

آناباپتیست‌ها گروهی از پروتستان‌هایی بودند که به مخالفت با جریان‌های دنیاگرایانه‌ای پرداختند که از دوران رنسانس پدید آمده بود. این گروه با تحولات اجتماعی بعدی جهان غرب همراهی نکردند. بخشی از آنها که امروز با عنوان آمیش‌ها شناخته می‌شوند از قرن شانزدهم تا امروز، شیوه زندگی خود را تغییر

نداده‌اند. تاریخ اروپا شاهد کشتار آنا‌باپتیست‌ها توسط مسیحیان کاتولیک و دیگر پروتستان‌ها بوده است و امروزه تنها گروه‌های محدودی از آنها وجود دارد.



■ آمی‌ش‌ها

پاسخ دهید

به نظر شما، مواجهه با مسلمانان در طول جنگ‌های صلیبی و فتح قسطنطنیه، چگونه زمینه‌های فرو ریختن اقتدار کلیسا را فراهم ساخت؟

رابطه فلسفه روشنگری و فرهنگ جدید غرب



■ دکارت، روسو، دیدرو

قبلاً با معنای عام و خاص روشنگری آشنا شدید و دانستید که روشنگری در معنای خاص نوعی معرفت‌شناسی است که با سکولاریسم و اومانیسم همراه می‌شود. این منظومه، فلسفه روشنگری را می‌سازد.

فلسفه روشنگری چگونه در تاریخ فرهنگ غرب گسترش پیدا کرد؟ فیلسوفان روشنگری چه نقشی در شکل‌گیری فرهنگ مدرن ایفا کردند؟

در فرهنگ اساطیری یونان و روم باستان با غفلت از نگاه توحیدی به عالم، خداوندگاران متکثر پرستیده می شدند. مسیحیت به عنوان یک دین توحیدی در جهت مقابله با آن موفقیت‌هایی را به دست آورده بود؛ ولی تحریفاتی که در مسیحیت قرون وسطی رخ داد دو پیامد زیر را به دنبال داشت:

- در سطح اندیشه و نظر، مسیحیت آمیخته با رویکردهای اساطیری شد و با قبول تثلیث از ابعاد عقلانی توحید دور ماند.
- در سطح زندگی و عمل، مسیحیان و آباء کلیسا در تعامل با فرهنگ امپراتوری روم، به سوی نوعی دنیاگرایی گام برداشتند. کلیسا در این مقطع، عملکرد دنیوی خود را در پوشش معنوی و دینی توجیه می کرد.

بخوانیم و بدانیم



■ مورخان عموماً توافق دارند که اعتقاد به تثلیث هرگز در کتاب مقدس آشکارا بیان نشده و در تعلیمات حضرت عیسی علیه السلام نیز وجود نداشته است.

آریوس روحانی اهل اسکندریه بر این باور بود عیسی علیه السلام مخلوقی است که خداوند به واسطه او جهان را آفریده است. باور او، مخالفان و موافقان داشت. کنستانتین امپراتور روم در سال ۳۲۵ م، برای بررسی باور او، دستور داد تا شورای نیقیه تشکیل شود. این شورا، آریوس را محکوم کرد و بانفی مخلوق بودن عیسی علیه السلام، او را خدای حقیقی از خدای حقیقی و هم ذات با خدا پنداشت و به لعن کسانی پرداخت که این باور را نداشتند. کنستانتین حکم کرد که هر کس کتاب‌های آریوس را داشته باشد کشته می شود. باور به خدا بودن عیسی علیه السلام برای او و کسانی که در عالم اساطیری قبل از مسیحیت به پرستش خداوندگاران محسوس عادت داشتند، مناسب تر بود. شورای نیقیه

به عنوان نخستین شورای عمومی کلیسای جهانی شناخته شد.

ماسدنیوس که در سال‌های ۳۶۰ - ۳۴۱ م اسقف قسطنطنیه بود، الوهیت روح القدس را نمی پذیرفت. شورای دیگری در سال ۳۸۱ م عقیده او را محکوم کرد و بدین ترتیب در دومین شورای کلیسای جهانی اعلام شد، کلیسای کاتولیک همچنان طرفدار تثلیث است. بنا بر تثلیث، خداوند، عیسی علیه السلام و روح القدس با آنکه سه شخص اند، یک ذات و جوهر واحدند. این عقیده که یک ذات واحد، سه شخص باشد، باوری نبود که عقل آن را بپذیرد. این مسئله، کلیسا را به تقابل بین عقل و عقیده‌ای که ایمان به آن را ضروری می دانست؛ یعنی تقابل عقل و ایمان سوق داد.

در دورهٔ رنسانس فرهنگ غرب برای بسط و گسترش ابعاد دنیوی خود، به سوی حذف پوشش دینی گام برداشت و در نخستین قدم، به یونان و روم باستان بازگشت. البته این بازگشت در جهت پذیرش فرهنگ اساطیری باستانی نبود؛ بلکه برای عبور از مسیحیت و پذیرش تفسیر غیر توحیدی فرهنگ یونان و روم باستان از هستی بود.

فرهنگ جدید غرب با پیدایش فلسفه‌های روشنگری آغاز می‌شود. رویکرد سکولار و دنیوی که پیش از آن، از طریق هنر و تفاسیر پروتستانی از دین در زندگی اجتماعی و فرهنگ عمومی گسترش پیدا کرده بود، با فلسفه‌های روشنگری، عمیق‌ترین لایه‌های فرهنگ غرب را تسخیر کرد. بدین ترتیب، سکولاریسم در باورهای بنیادین این فرهنگ نهادینه شد.

دنیابگرایی رایج در سطح هنجارها، رفتارها و زندگی مردم، زمینهٔ گسترش فلسفه‌های روشنگری را فراهم آورد و فلسفه‌های روشنگری، سکولاریسم را از سطح عملی و ظاهری فرهنگ غرب به سطح نظری و عمیق آن تسری داد و فرهنگ معاصر غرب را پدید آورد.



■ ژان کالون و مارتین لوتر از اصلاح‌گران دینی که با تفاسیر پروتستانی از دین، در گسترش فرهنگ سکولار در فرهنگ عمومی غرب نقش داشتند.

گفت‌وگو کنید

قبلاً با تغییرات سطحی و عمیق در جهان اجتماعی و جهان فرهنگی آشنا شدید و دانستید وقتی تغییرات از لایه‌های سطحی یک فرهنگ به لایه‌های عمیق و بنیادین آن برسد، آن فرهنگ دچار تغییرات هویتی می‌شود. (مثلاً یک فرهنگ دینی به یک فرهنگ دنیوی تبدیل می‌شود.)

به کمک این دانسته‌ها دربارهٔ نقش فلسفه‌های روشنگری در شکل‌گیری فرهنگ معاصر غرب گفت‌وگو کنید.

آثار فرهنگ جدید غرب در زندگی اجتماعی

آثار فرهنگ جدید غرب به تدریج در زندگی اجتماعی مردم نمودار گردید و از ریشه‌ها به تنه، شاخه‌ها و برگ‌ها رسید. عقاید و ارزش‌های بنیادین غرب آثار خود را از طریق هنر، دین و فلسفه‌های جدید به تدریج در عرصه‌های علم و فناوری و صنعت، اقتصاد، حقوق و سیاست آشکار کرد. این حرکت چگونه طی شد؟

- **علم و فناوری و صنعت:** علم جدید با رویکرد دنیوی خود، دیگر وظیفه شناخت حقیقت عالم و مسئولیت عبور انسان را از ملک به ملکوت برعهده نداشت بلکه به تدریج به ابزار تسلط انسان بر طبیعت تبدیل شد و از این جهت به دستاوردهای شگرفی نائل آمد.



■ ابزارهای جراحی معرفی شده در کتاب شیوه‌های درمان زخم‌ها و شکستگی‌های بدن انسان



■ کلاس تشریح دانشگاه پادوا در ایتالیا

در رویکرد جدید، علوم تجربی در بین علوم مختلف بیشترین اهمیت را پیدا کردند. فناوری و صنعت، رهاورد این بخش از علوم بود. در قرن هجدهم، انقلاب صنعتی از انگلستان آغاز شد و به تدریج در دیگر کشورهای اروپایی گسترش یافت.

- **اقتصاد:** اقتصاد قرون وسطی بر مدار کشاورزی و روابط اجتماعی ارباب - رعیتی بود. نظام ارباب - رعیتی در غرب که از آن با عنوان فئودالیسم یاد می‌شود، نوعی برده‌داری فراگیر بود؛ زیرا کشاورزان، وابسته به زمین‌های اربابان خود بودند و امکان جابه‌جایی و نقل و انتقال نداشتند. گسترش تجارت و به دنبال آن رشد صنعت، قشر جدید سرمایه‌داران را به وجود آورد؛ بدین ترتیب، اقتصاد کشاورزی فئودالی به اقتصاد صنعتی سرمایه‌داری متحول شد و روابط ارباب - رعیتی به روابط کارگران و سرمایه‌داران تغییر یافت.



■ انبوه کارگران در دوران انقلاب صنعتی در انگلستان



■ فتودالها و بهره‌کشی از کشاورزان

● **حقوق بشر:** در فرهنگ دینی، حقوق انسانی، مبتنی بر ربوبیت پروردگار و فطرت الهی انسان است و برای حراست از خلافت انسان و کرامت ذاتی او شکل می‌گیرد. در قرون وسطی، رفتارهای دنیوی نظام فتودالی، توجیه دینی می‌شد. حرکت‌های اعتراض‌آمیز رنسانس، به جای بازگشت به سوی حقیقت الهی انسان، به رویگردانی از نگاه معنوی منجر شد. بدین ترتیب به جای حقوق فطری الهی انسان، حقوق طبیعی بشر شکل گرفت. حقوق فطری الهی انسان با نظر به ابعاد و نیازهای معنوی و دنیوی انسان و با دو ابزار معرفتی وحی و عقل شناخته می‌شد؛ ولی حقوق طبیعی بشر، با نظر به خواسته‌ها و نیازهای صرفاً طبیعی و این جهانی او شناخته می‌شود.

● **سیاست:** باورها و ارزش‌های بنیادین غرب (یعنی سکولاریسم، اومانیزم و روشنگری) فرهنگی را پدید آورد که راه را بر شناخت حقیقت الهی انسان و جهان فروبست. نظامی سیاسی که از این پس شکل می‌گرفت باید صورتی کاملاً سکولار می‌داشت. چنین نظامی نه می‌توانست به دنبال حاکمیت ارزش‌های الهی باشد و نه می‌خواست عملکرد یا خطاهای دنیوی خود را توجیه دینی نماید.

اندیشه سیاسی نوین براساس اصالت بخشیدن به انسان دنیوی، خواست و اراده آدمی را مبدأ قانون‌گذاری می‌داند. لیبرالیسم اندیشه سیاسی جدیدی است که از این رهگذر شکل می‌گیرد. لیبرالیسم را مباح دانستن همه امور در قیاس با خواست انسان تعریف کرده‌اند. این به معنای آزادی انسان از همه ارزش‌های متعالی است که مستقل از او باشد و به معنای مبدأ بودن آدمی برای همه ارزش‌هایی است که به خواست او شکل می‌گیرد.

انقلاب فرانسه که ریشه در حرکت‌های فرهنگی دوران رنسانس و اندیشه‌های فلسفی روشنگری و تغییرات اجتماعی مربوط به انقلاب صنعتی دارد، نخستین انقلاب لیبرال در تاریخ تحولات اجتماعی جهان است. این انقلاب، الهام بخش انقلاب‌های دیگری شد که پس از چهار دهه، سراسر اروپا را فرا گرفت.

– تحولات فرهنگی – اجتماعی غرب در زمینه‌های دینی، فلسفی، صنعتی، سیاسی و ترتیب تاریخی آنها را بیان کنید.

– اگر در تحلیل و بررسی یک فرهنگ صرفاً به سطوح و لایه‌های سطحی و بیرونی آن بسنده شود، چه نارسایی‌ها و کاستی‌هایی در پی دارد؟

خلاصه کنید

— فرهنگ جدید غرب از طریق تفاسیر پروتستانی از دین در سطح فرهنگ عمومی بسط پیدا کرد.

مفاهیم اساسی

پروتستانتیسم،

آنچه از این درس آموختیم



درس هفتم

جامعه جهانی

در هر دوره تاریخی، جوامع مختلف و شبکه روابط میان آنها، جامعه جهانی را می‌سازد. جامعه جهانی براساس ویژگی‌های فرهنگی و قدرت تأثیرگذاری جوامع مختلف، حالت‌های متفاوتی به خود می‌گیرد.

● هنگامی که یک فرهنگ در سطح جهانی غالب باشد، به میزانی که آن فرهنگ، ویژگی‌های مطلوب یک فرهنگ جهانی را داشته باشد، جامعه جهانی از انسجام برخوردار خواهد بود. اگر فرهنگ یا فرهنگ‌های غالب و اثرگذار، فاقد ویژگی‌های مطلوب باشند، جامعه جهانی با چالش‌ها و تضادهای درونی مواجه خواهد شد. فرهنگ سلطه، جامعه جهانی را به بخش‌های مرکز و پیرامون تقسیم می‌کند؛ کشورهای پیرامون را به مرکز وابسته می‌سازد و زمینه ستیز و چالش میان آنها را ایجاد می‌کند.

● هنگامی که جامعه جهانی عرصه حضور فعال فرهنگ‌های متفاوت باشد، تعاملات، گفت‌وگوها و برخوردهای فرهنگی و تمدنی رخ خواهد داد، در این صورت چالش‌های جامعه جهانی نیز از نوع چالش‌های بین فرهنگی و تمدنی خواهند بود. مواجهه فرهنگ غرب با فرهنگ اسلام نمونه‌ای از چالش بین فرهنگ‌ها در سطح جهان است. امروزه جامعه جهانی در چه وضعیتی قرار دارد؟ کدام یک از حالت‌های گفته شده بر جامعه جهانی حاکم است؟

جامعه جهانی در گذشته و حال

جامعه جهانی تاریخ و سرگذشتی دارد. جامعه جهانی در گذشته چگونه بوده است؟ و در دوران جدید چه ویژگی‌هایی پیدا کرده است؟



■ در مرکز نقاشی دیواری شورای امنیت، پرندۀ افسانه‌ای ققنوس در حال پرواز از خاکستر تصویر شده که نماد بازسازی جهان از ویرانه‌های پس از جنگ دوم جهانی است. در این تصویر نمادهای امید به آینده‌ای بهتر برای بشریت به کار رفته است.

بدون تردید جامعه جهانی قبل از ظهور غرب جدید به صورت امروز نبوده است؛ فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف، هر یک در بخشی از جهان، حاکمیت و قدرت سیاسی مربوط به خود را به وجود آورده بودند. روابط اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی بین کشورهای مختلف با حاکمیت‌های متفاوت برقرار بود و جامعه جهانی که از طریق این روابط شکل می‌گرفت به گونه‌ای نبود که سرنوشت تعاملات فرهنگی را تابع روابط سیاسی، نظامی یا اقتصادی قرار دهد. به همین دلیل اگر برخی کشورها مورد هجوم نظامی قرار می‌گرفتند، در صورتی که از ظرفیت فرهنگی برتری برخوردار بودند، گروه مهاجم را درون خود هضم و جذب می‌کردند. فرهنگ‌های مختلف نیز می‌توانستند از مرزهای جغرافیایی خود از طریق روابط تجاری یا گفت و گوهای مستقیم علمی و معرفتی، عبور کنند.



■ بازگشت حاجیان زنجباری از سفر حج

■ قدیمی‌ترین مسجد شرق آفریقا در شهر زنجبار کشور تانزانیا قرار دارد که در قرن ششم هجری توسط ایرانیان ساخته شده است.

فرهنگ ایرانی به رغم پیروزی یونانیان، در دوره حاکمیت سلوکیان، هویت خود را حفظ کرد. چین با آنکه از مغولان شکست خورده بود، فرهنگ خود را بر آنان تحمیل کرد. نشر و گسترش اسلام نیز متکی بر قدرت سیاسی و نظامی آن نبود بلکه مرهون قوت و قدرت فرهنگی آن بود. ایرانیان، اجبار و الزامی به مسلمان شدن نداشتند و به تدریج اسلام را پذیرفتند. همان گونه که مسلمانان آسیای جنوب شرقی فارغ از قدرت سیاسی اسلام، از طریق تجارت با فرهنگ اسلامی آشنا شدند و به آن روی آوردند.



■ مسابقات بین‌المللی قرآن در مالزی

فرهنگ غرب از سده هفدهم تا بیستم، شکل جدیدی به روابط میان جوامع با جامعه جهانی بخشید. در دو سده نوزدهم و بیستم، سازماندهی سیاسی و اقتصادی جدیدی شکل گرفت که جوامع غربی را به صورت جوامع مرکزی و دیگر جوامع را به صورت جوامع پیرامونی درآورد. طی این مدت، فرهنگ کشورهای غیرغربی نیز در حاشیه روابط و سازمان‌های سیاسی و اقتصادی جهانی، وضعیتی متزلزل و آسیب‌پذیر پیدا کرد.

مقایسه کنید

با توجه به آنچه در فصل اول درباره سه مرحله استعمار، استعمار نو و استعمار فرانو گفته شد، موقعیت فرهنگی جوامع غیرغربی را در این سه مرحله، مقایسه کنید.

شکل‌گیری نظام نوین جهانی

در سده‌های هفدهم تا بیستم، اقتصاد گسترده‌ای شکل گرفت که تقسیم کارش مرزهای سیاسی و فرهنگی موجود را درنوردید و نظامی در سطح جهان با عنوان «نظام نوین جهانی» پدید آورد که جوامع غربی را به صورت مرکز و سایر جوامع را به صورت پیرامون درآورد. جوامع غربی چگونه بر روابط بین‌الملل تأثیر گذاشتند و نظام نوین جهانی چگونه پدید آمد؟

در فرایند تکوین نظام نوین جهانی مراحل چهارگانه زیر رخ داد:

- پیدایش قدرت‌های سیاسی سکولار
- پیوند قدرت با تجارت، سرمایه و صنعت
- به خدمت گرفتن مبلغان مذهبی و سازمان‌های فراماسونری
- استعمار و ادغام جوامع در نظام نوین جهانی

پیدایش قدرت‌های سکولار: زوال تدریجی قدرت کلیسا منجر به حاکمیت فئودال‌ها و اربابان بزرگ (کنت‌ها و لردها) شد. در نهایت با انقلاب فرانسه دولت‌هایی شکل گرفتند که به طور رسمی جدایی خود را از دین اعلام کردند. این دولت‌ها بر خلاف حکومت‌های گذشته، خود را با هویتی دینی نمی‌شناختند؛ بلکه خود را در ابعاد جغرافیایی، تاریخی و خصوصاً نژادی و قومی تعریف می‌کردند. دولت - ملت‌های جدید از این طریق پدید آمدند^۱.



■ در سال ۱۵۰۰ م در اروپا حدود ۵۰۰ دولت یا بیشتر وجود داشت؛ در ۱۹۰۰ م این تعداد به ۲۵ دولت تقلیل پیدا کرد.

پیوند قدرت با تجارت، سرمایه و صنعت: رشد تجارت، رشد برده‌داری، انتقال برده‌های سیاه‌پوست آفریقایی به مزارع آمریکایی و انتقال ثروت به جوامع اروپایی موجب شد تا تجار، جایگاه برتری نسبت به زمین‌داران پیدا کنند. دولت‌ها برای افزایش قدرت خود به سرمایه و پول بازرگانان نیاز داشتند و بازرگانان برای تجارت و سود، نیازمند حمایت ناوگان نظامی دولتمردان بودند. بدین ترتیب، پیوند قدرت با ثروت و تجارت شکل گرفت. صنعت، عنصر دیگری بود که بر فرایند انباشت ثروت و موقعیت سرمایه‌داران افزود.

۱- از آنجا که اعضای یک کشور خود را به عنوان ملت می‌شناسند و توسط یک دولت اداره و نمایندگی می‌شوند به آن دولت - ملت می‌گویند.

به خدمت گرفتن مبلغان مذهبی و سازمان‌های فراماسونری: کشورهای غربی به مواد خام، نیروی کار ارزان و بازار مصرف کشورهای غیرغربی نیاز داشتند. آنها برای تأمین منافع اقتصادی خود نیازمند درهم شکستن مقاومت فرهنگی اقوامی بودند که سلطه و نفوذ آنها را تحمل نمی‌کردند. کشورهای غربی برای این منظور، در وهله نخست از مبلغان مذهبی و سازمان‌های فراماسونری استفاده می‌کردند.



■ به خدمت گرفتن مبلغان مسیحی برای سلطه بر فرهنگ عمومی جوامع غیر غربی

دولت‌های سکولار غربی در حمایت از مبلغان مسیحی انگیزه دینی نداشتند. آنها همان‌گونه که ابتدا حرکت‌های پروتستانی را برای حذف قدرت کلیسا و ایجاد سیاست سکولار به خدمت گرفتند، در این مرحله از تبلیغ مسیحیت برای گسترش جهانی قدرت خود استفاده کردند. آنان با تبلیغ مسیحیت، فرهنگ عمومی جوامع غیرغربی را دچار اختلال می‌کردند و از طریق سازمان‌های فراماسونری نیز بر نخبگان سیاسی آن جوامع تأثیر می‌گذاشتند.

بخوانیم و بدانیم

فراماسونری ابزاری برای تخریب جامعه جهانی پیشین و ساختن جامعه جهانی جدید. در قرون وسطی، بناهایی که برای ساختن قصرها و کلیساها در شهرهای مختلف تردد داشتند، با هویت صنفی واحداشان از اشراف، شاهزادگان، مقامات روحانی و همچنین انبوه رعیت که در نظام فئودالی فرصت تحرک اجتماعی و جغرافیایی نداشتند، متمایز بودند. روابط استاد - شاگردی که همراه انتقال مهارت‌های فنی ایجاد می‌شد، بر انسجام صنفی این گروه می‌افزود. بورژوازی و سرمایه‌داری نوپای غربی که در جامعه، فاقد پایگاه اشرافی یا موقعیت اجتماعی موجهی بود، نظام ارزشی و طبقاتی موجود را مغایر با منافع خود احساس می‌کرد. هسته‌های نخستین فراماسونری که بیشتر یهودیان سرمایه‌دار و زراندوز غربی بودند، با نفوذ در سازمان صنفی بناها که از دو طبقه اشراف و روحانیون متمایز بودند، به گسترش اندیشه‌های

آزادی خواهانه پرداختند. شعارهای آنها علاوه بر مخالفت با نظام اشرافی، هویتی ضد دینی داشت.

آنها تلاش می کردند تاریخچه حرکت خود را به تلاش های حضرت سلیمان علیه السلام برای ایجاد جامعه جهانی نسبت دهند. در تعالیم آنها هر فراماسونر، حیوانی است که با ورود به لژ، به سوی انسانیت حرکت می کند و شایستگی پی ریزی جامعه جهانی مورد نظر را پیدا می کند؛ بنابراین آرمان سیاسی فراماسونرها جهان وطنی (کاسموپولیتیسیم) است.

پرداختن به تاریخچه سازمان های ماسونی و نقش آنها در تحولات اجتماعی معاصر غرب به معنای استناد تام این تحولات به شبکه های تشکیلاتی این مجموعه نیست، هرچند که نقش آنها نیز قابل انکار نیست ولی تحولات تاریخی عمیق تر از آن است که به یک گروه سرّی و توطئه و پنهان کاری آنها برگردد. در سلسله علل این تحولات، قبل از شکل های سرّی یا سازمان های سیاسی، نظام های فکری خاصی پدیدار می شوند و آنگاه که اندیشه و تفکری خاص رواج پیدا کند، عناصر مستعد و مناسب خود را از میان گروه های مختلف اجتماعی جذب می کند و سازمان های آموزشی و سیاسی متناسب را پدید می آورد.



■ نمادهای ماسونی در لژ لندن و لژ جرج واشنگتن امریکا

سازمان های ماسونی یکی از این ابزارهای آموزشی – سیاسی بود که غرب در تکوین خود به آن نیاز داشت. غرب هنگام هجوم به مناطق غیر غربی از این سازمان ها برای تأمین نیازهای خود کمک گرفت.

فراماسونرها که در حاکمیت سیاسی کشورهای غربی سهیم بودند، از شیوه های ماسونی برای بسط اندیشه های غربی در میان رجال و نخبگان سیاسی و اقتصادی کشورهای غیر غربی بهره جستند. آنها با عضوگیری از این گونه افراد، شخصیت و هویت سیاسی آنها را که متعلق به نظام سنتی یا قومی جامعه بومی بود، از آنها سلب می کردند و شخصیت نوین کاذبی را که در ارتباط با فراماسونری غرب بود، به آنان القا می نمودند.



■ لژ فراماسونری در ترکیه

یک فراماسونر غیر غربی که معمولاً از رجال سیاسی کشورش است قبل از آنکه خود را کارگزار دولت خود بداند، برادر و هم مسلک وزیر امور خارجه انگلستان یا پادشاهان کشور غربی می‌داند که در لژ او یا در لژ دیگر دارای سمت استادی هستند. او با ورود به لژ و آشنایی با تعالیم آن، خود را جزء تشکیلات بزرگی می‌بیند که در تکوین تمدن غرب نقش دارد و اینک قصد تحول و تبدیل همه جهان و تصرف آن را دارد.

لژهای ماسونی در دهه‌های نخست ورود خود به کشورهای غیر غربی، از جاذبه فرهنگی و سیاسی برخوردار بودند ولی در دهه‌های بعد، پس از آنکه دیدگاه‌های غربی از طریق نظام آموزشی به اندیشه و ذهن جامعه راه یافت، جاذبه فرهنگی خود را از دست دادند و بیشتر به صورت گروه‌های سیاسی باقی ماندند.

استعمار و ادغام جوامع در نظام نوین جهانی: استعمار مهم‌ترین عامل ادغام جوامع غیر غربی در نظام جهانی جدید بود. کشورهای استعمار زده به دو نوع تقسیم می‌شوند؛ برخی از آنها توسط استعمارگران به اشغال کامل نظامی درآمدند، ولی جوامعی که از قدرت مقاومت بیشتری برخوردار بودند و کشورهای غربی نمی‌توانستند به صورت مستقیم آنها را تحت سلطه سیاسی خود در آورند، از طریق نفوذ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در نظام نوین جهانی ادغام شدند. در دوره استعمار این گونه جوامع، تحت نفوذ کشورهای استعمارگر قرار می‌گرفتند و در شرایط نیمه استعماری به سر می‌بردند؛ مانند چین، عثمانی و ایران. جوامع استعمارزده به رغم مقاومت‌هایی که طی قرن بیستم انجام دادند، با استعمار نو و فرانو مواجه شدند.



■ پایگاه نظامی امریکا در ژاپن



■ تظاهرات ضد امریکایی در ژاپن



■ بنای یادبود جنگ تریاک در چین

چین که بزرگ‌ترین کشور شرق آسیا بود، در قرن نوزدهم از طریق تهدید نظامی، نفوذ گروه‌های مبلغ مسیحی و روابط اقتصادی به صورت کشوری ضعیف درآمد که هر بخش آن تحت تسلط یکی از کشورهای اروپایی بود.

عثمانی بزرگ‌ترین امپراتوری اسلامی

محسوب می‌شد و قلمرو آن از عربستان، عراق، سوریه، فلسطین، مصر، ترکیه کنونی تا بلغارستان و بالکان گسترده بود و مرزهای جوامع اروپایی را تهدید می‌کرد. این امپراتوری نیز در اثر نفوذ گروه‌های مبلغ مسیحی و فراماسونری، تهدید نظامی و روابط اقتصادی از هم پاشید، بخش‌های عمده‌ای از آن جدا شد و ده‌ها کشور از جمله مصر، سوریه، لبنان، اردن، عربستان، عمان، یمن، عراق و کویت از درون آن سربر آوردند و هر کدام تحت سلطه یکی از کشورهای اروپایی قرار گرفتند.



■ یادمان ۲۶ مبلغ کاتولیک رومی در ژاپن

ژاپن که از قرن هفدهم و بعد از نفوذ مسیحیت، دروازه‌های خود را به روی کشورهای غربی بسته بود، با تهدید کشورهای اروپایی مجبور به برقراری روابط تجاری، تحت شرایط مورد نظر کشورهای اروپایی شد.

ایران نیز در این دوره سرنوشتی مشابه چین و عثمانی پیدا کرد. بخش‌هایی در

شمال غربی، شمال شرقی و شرق (آذربایجان، گرجستان، ترکمنستان، افغانستان، افغانستان و ...) از آن جدا شدند و به صورت کشورهای مستقل (افغانستان) یا بخش‌هایی از روسیه درآمدند. بقیه قلمرو ایران در شمال، تحت نفوذ روسیه و در جنوب، تحت نفوذ انگلیس قرار گرفت و از نظر اقتصادی به اروپا وابسته شد. به این ترتیب، پیکره جهان قدیم فرو ریخت و جهانی جدید سر بر آورد.

درباره هویتی که کشورهای تازه تأسیس پیدا می‌کنند و تاریخی که برای هویت آنها تدوین می‌شود، تأمل و گفت و گو کنید.



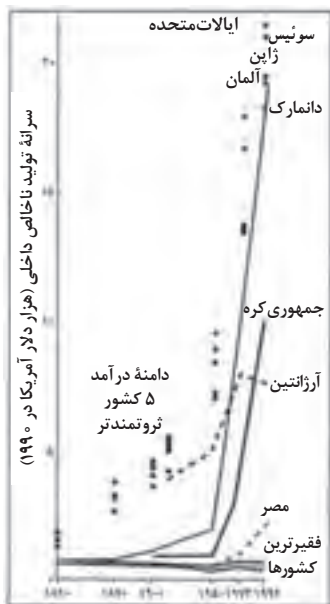
درس هشتم تحولات نظام جهانی

امروزه شیوه غالب زندگی اجتماعی در دنیا، زندگی در واحدهای اجتماعی به نام کشورهاست. کشور دارای ابعاد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است. پدیده‌هایی مانند مزرعه، کارخانه، بانک، اشتغال، تورم، ثروت، امنیت، قدرت، دولت، انتخابات، نیروهای مسلح، معرفت، رسانه، هنر، ادبیات، دانشگاه، مسجد، مدرسه و ... متعلق به ابعاد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی هر کشورند.

در درس گذشته آموختید که عوامل متعددی در شکل‌گیری نظام نوین جهانی مؤثر بودند. دوباره آنها را بازخوانی کنید و بگویید کدام یک اقتصادی، سیاسی یا فرهنگی اند. با این فعالیت پی می‌برید، نظام جهانی نیز یک واحد اجتماعی کلان است که خود دارای ابعاد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است. نظام نوین جهانی در ابعاد سه گانه مذکور، چه تحولاتی را از سر گذرانده است؟ متن زیر، جدول و نمودار صفحه بعد را در این رابطه تفسیر کنید.

«ساختمان مرکزی و مدیریت تمامی بیست و دو رسانه‌ای جهان، در کشورهای صنعتی، به ویژه ایالات متحده قرار دارند. امپراتوری‌های رسانه‌ای، مثل تایم وارنر، دیسنی و یاکوم، همگی امریکایی‌اند. از دیگر شرکت‌های رسانه‌ای بزرگ می‌توان به شرکت ژاپنی سونی که مالک محصول صوتی CBS و محصولات تصویری کلمبیاست و گروه آلمانی برتلسمان که صاحب محصولات صوتی RCA و مجموعه بزرگی از شرکت‌های انتشاراتی امریکایی است، اشاره کرد.»

گسترش شکاف‌های میان کشورهای ثروتمند و فقیر بین سال‌های ۱۸۲۰ و ۱۹۹۲ میلادی



ارزش فروش کشور یا شرکت‌های بزرگ در مقایسه با تولید ناخالص داخلی برخی کشورها در سال ۱۹۹۷ میلادی

| کشور یا شرکت | تولید ناخالص داخلی یا کل فروش (میلیارد دلار آمریکا) | کشور یا شرکت | تولید ناخالص داخلی یا کل فروش (میلیارد دلار آمریکا) |
|--------------|---|----------------|---|
| جنرال موتورز | ۱۶۴ | آفریقای جنوبی | ۱۲۹ |
| تایلند | ۱۵۴ | یونان | ۱۲۳ |
| نروژ | ۱۵۳ | اکسون | ۱۱۷ |
| فورد موتور | ۱۴۷ | تویوتا موتور | ۱۰۹ |
| عربستان | ۱۴۰ | مالزی | ۹۸ |
| میتسو بیشی | ۱۴۰ | رژیم صهیونیستی | ۹۸ |
| لهستان | ۱۳۶ | ونزوئلا | ۸۷ |

تحولات اقتصادی - سیاسی

عملکرد اقتصادی کشورهای غربی در چارچوب دولت - ملت‌های جدید شکل گرفت. قدرت سیاسی این دولت‌ها با منافع اقتصادی صاحبان ثروت و صنعت و تجارت هماهنگ بود. رقابت‌های سیاسی استعمارگران به‌ویژه در مناطق استعمارزده با منافع اقتصادی آنان پیوند می‌خورد. کشورهای استعمارگر ابتدا اقتصاد کشورهای استعمارزده را دگرگون کردند. اقتصاد کشورهای غیر غربی پیش از استعمار، اغلب در تعامل با محیط جغرافیایی خود و به گونه‌ای مستقل عمل می‌کرد. روابط تجاری نیز در حدی نبود که استقلال سیاسی آنان را در معرض خطر قرار دهد اما در دوران استعمار، اقتصاد کشورهای استعمار شده و تحت نفوذ، در راستای پاسخ به نیازهای اقتصادی کشورهای غربی، به تدریج تغییر می‌یابد و ویژگی‌های خاصی پیدا می‌کند. آیا می‌دانید این ویژگی‌ها کدام‌اند؟

- اقتصاد کشورهای استعمار شده و تحت نفوذ، به بازار مصرف کالاهای تولید شده کشورهای غربی تبدیل می‌شود.
- این کشورها، نیروی کار و مواد خام مورد نیاز کشورهای غربی را تأمین می‌کنند.
- در اغلب موارد، کشورهای تحت نفوذ و استعمارزده به سوی اقتصاد تک محصولی سوق داده می‌شوند؛ به این معنا که صادرات آنها به یک ماده خام محدود می‌شود.
- تک محصولی شدن اقتصاد کشورهای استعمارزده، قدرت چانه‌زنی در اقتصاد جهانی را از آنان می‌گیرد و این پدیده، موجب وابستگی اقتصادی آنها به کشورهای استعمارگر می‌شود.
- وابستگی اقتصادی کشورهای استعمارزده به قدرت برتر سیاسی و نظامی کشورهای استعمارگر، موجب می‌شود تا مبادلات تجاری در سطح جهانی به گونه‌ای نامتعادل انجام شود و انتقال ثروت، به‌طور مستمر به سوی کشورهای غربی ادامه پیدا کند.



■ بزرگ‌ترین کشورهای تولیدکننده قهوه، برزیل، اتیوپی، گواتمالا، هند و... می‌باشند و این در حالی است که اغلب شرکت‌های تجاری بزرگ دنیا در عرصه فروش و آماده‌سازی قهوه، امریکایی هستند.

● کشورهای غربی به اقتضای بازار مصرف، برخی صنایع وابسته را به کشورهای استعمارزده منتقل می‌کنند ولی این انتقال، در جهت استقلال این کشورها یا تعدیل جهانی ثروت نیست بلکه در جهت منافع بیشتر کشورهای استعمارگر است. بدین ترتیب با رشد و تحول کشورهای استعمارزده نیز فاصله و وابستگی کشورهای غربی و غیرغربی، همچنان حفظ می‌شود.



■ صنعت مد و پوشاک جهانی با انتقال تولیدی‌های خود به کشورهای فقیر، هزینه‌های خود را به طرز چشمگیری کاهش داده است. بنگلادش یکی از این کشورهاست که در آن نوعی برده‌داری مدرن شکل گرفته است. زنان بنگلادشی با دستمزد ناچیز، در شرایط پرخطر و نایمن مشغول به کار هستند و وضعیتی مشابه کارگران بعد از انقلاب صنعتی دارند.

● وابستگی کشورهای استعمار زده، مسئله‌ای است که امکان عبور از مرحله استعمار به استعمار نو را برای کشورهای استعمارگر پدید می‌آورد؛ زیرا کشورهای غربی بعد از آنکه با مقاومت‌های سیاسی و نهضت‌های آزادی‌بخش در کشورهای استعمارزده مواجه می‌شوند، استقلال سیاسی و اقتصادی آنان را به رسمیت می‌شناسند اما اقتصاد وابسته کشورهای استعمار زده، دولت‌های مستقل این کشورها را ناگزیر می‌کند تا در چرخه نامتعادل جهانی توزیع ثروت قرار گیرند.

تحقیق کنید

اقتصاد ایران تا دوران قاجار بر مدار دامداری و کشاورزی قرار داشت. درباره الف) تأثیر تخته قاپو کردن ایلات در دوره رضاخان و انقلاب سفید در دوره محمدرضا پهلوی بر دامداری و کشاورزی ایران؛ ب) نقش صادرات نفت در تک محصولی شدن اقتصاد ایران، تحقیق کنید.

افول دولت – ملتها و جهانی شدن

دولت – ملتها در نظام جهانی جدید چگونه به وجود آمدند؟ این دولت – ملتها چه تفاوتی با حاکمیت‌های پیشین دارند؟ و آیا در جامعه جهانی باقی خواهند ماند؟

دولت - ملت‌ها حاکمیت‌های سیاسی - اقتصادی نوینی بودند که نخستین بار در اروپای غربی با افول قدرت کلیسا پدید آمدند. آنها برخلاف حاکمیت‌های پیشین، هویتی دینی و معنوی برای خود قائل نبودند و صورتی کاملاً سکولار داشتند. هویت آنها اغلب هویتی ناسیونالیستی و قوم‌گرایانه است. این کشورها در مسیر توسعه و گسترش خود به صورت قدرت‌های استعماری درآمدند و به تبع فتوحات استعماری، جغرافیای سیاسی جدیدی را در مناطق حضور خود برای دیگر فرهنگ‌ها پدید آوردند. پس برای هر یک از این مناطق، هویت جدیدی را تعریف کردند. بدین ترتیب، صورت استعماری دولت - ملت‌های جدید در بخش دیگر جهان شکل گرفت. هویت‌های جدیدی که برای هر یک از این مناطق جغرافیایی جدید ساخته می‌شود، هویتی قومی و سکولار است.

بخوانیم و بدانیم



■ بارگاه ائمه بقیع بقيع و بناهایی که بر روی قبور بزرگان اسلام قرار داشت در سال ۱۳۴۲ هـ.ق. تخریب و بقیع به ویرانه‌ای تبدیل شد. در سفرنامه‌ها آمده که بارگاه ائمه، بقعه‌ای هشت ضلعی دارای محراب و ضریحی از چوب بوده که نمونه‌ای بدیع و ظریف از هنر و فن محسوب می‌شده و میخ‌کوبی‌ها و نقوش برجسته مسی بر زیبایی آن افزوده بوده است. بقیع زیارتگاه تمامی مسلمانان بوده است.

با فروپاشی امپراتوری عثمانی، به تناسب مناطق تحت نفوذ دولت‌های استعماری، کشورهای جدید تأسیس شدند و ناگزیر برای هر یک از آنها هویت ملی جدیدی تعریف شد.

هویت این مناطق در دوران عثمانی، هویتی اسلامی بود و ویژگی‌های قومی، نژادی و تاریخی آنها ذیل فرهنگ اسلامی تعریف می‌شد.

در هویت‌سازی‌های جدید، ابعاد نژادی و قومی این مناطق با کاوش‌های باستان‌شناسان شناسایی و برجسته می‌شود و اسلام به عنوان یک عنصر زنده، پویا و هویت بخش به فراموشی سپرده می‌شود. شگفت آنکه قبله‌گاه اوّل مسلمانان، بیت‌المقدس، محل تشکیل دولت مهاجران غاصب صهیونیست گردید. مکه، قبله امت اسلامی، در تصرف فرقه تازه تأسیسی قرار گرفت که تحت حمایت دولت استعماری انگلیس بود و در منطقه نزول وحی، همه آثار باقی مانده از صدر اسلام به اسم توحید و مبارزه با شرک با خاک یکسان می‌شود.

عواملی که سبب پیدایش دولت - ملت‌ها در تاریخ معاصر بشری شدند، در سدهٔ اخیر تغییر یافته‌اند و به دنبال آن، نقش کشورها و دولت‌های آنها نیز در جهان تغییر کرده است. برخی از این فرایندها جدید با عنوان جهانی شدن یاد می‌کنند.

اقتصاد سرمایه‌محور، در حرکت‌های آغازین خود، نیازمند حمایت سیاست‌های قومی و منطقه‌ای بود ولی به تدریج، انباشت ثروت، پدید آمدن شرکت‌های بزرگ چند ملیتی و گسترش صنعت ارتباطات، از اهمیت مرزهای سیاسی کاست.

با شکل‌گیری نهادهای بین‌المللی و بازارهای مشترک منطقه‌ای، سرمایه‌گذاری شرکت‌های بین‌المللی به منطقه‌ای خاص محدود نمی‌شود، آنها با استفاده از شبکه‌های عظیم اطلاعاتی، تغییرات اقتصادی در سطح جهانی را شناسایی و مدیریت می‌کنند.

کانون‌های ثروت و قدرت برای حفظ منافع خود، از طریق سازمان‌های بین‌المللی، موانع موجود بر سر راه تجارت بین‌المللی را نیز برمی‌دارند و استقلال اقتصادی کشورهای مختلف و سیاست‌های ملی را مخدوش می‌سازند.



■ رستوران‌های زنجیره‌ای مک دونالد در چین، روسیه، هند و مصر

برخی معتقدند که جهانی شدن، فرایندی است که هیچ‌اقتنایی به مرزهای ملی ندارد. جهانی شدن در حال ایجاد نظمی نوین است که جریان‌های نیرومند تجارت و تولید بین‌المللی آن را پیش می‌راند. این دیدگاه مخالفانی نیز دارد؛ زیرا در حال حاضر ابعاد اقتصادی و سیاسی جهانی شدن به گونه‌ای نیست که انسجام مطلوب جهانی را به دنبال آورد؛ بلکه چالش‌ها و تضادهایی را پدید می‌آورد. چالش‌هایی که مقابله با آنها، بیشتر توسط جنبش‌هایی انجام می‌شود که فراتر از مرزهای سیاسی دولت‌ها عمل می‌کنند.

دربارهٔ مقاومت‌هایی از قبیل جنبش عدم تعهد، اتحادیهٔ عرب، سازمان کنفرانس اسلامی و ... مطالعه کنید. این پیمان‌های منطقه‌ای در برابر سیاست جهانی سازی اقتصادی قدرت‌های برتر اروپایی و آمریکایی، بین دولت‌ها شکل می‌گیرند. به نظر شما نقاط قوت و ضعف این پیمان‌ها کدام‌اند؟



■ کشورهای عضو بریکس، گروه خود را حامی و ارتقادهندهٔ وضعیت کشورهای در حال رشد و نیرویی برای حفظ صلح جهان می‌دانند.

■ سازمان کنفرانس اسلامی، صدای جمعی جهان اسلام برای حفاظت و حمایت از منافع جهان اسلام و ترویج صلح بین‌المللی است.



■ از سازمان همکاری شانگهای با عنوان ناتوی شرق یاد می‌شود.

امپراتوری رسانه، علم و فرهنگ



نظام نوین جهانی در عرصهٔ فرهنگی نیز شاهد تحولات بسیاری بوده است. این تحولات چه مسیری را طی کرده است؟ صنعت ارتباطات، رسانه و نظام علمی جدید در این تحولات چه تأثیری داشته است؟ آیا تحولات فرهنگی نظام جهانی جدید، به جهانی شدن فرهنگ غرب منجر می‌شود؟

جوامع از دیرباز از طریق تجارت، مهاجرت، جنگ و غیره با یکدیگر مواجهه داشته‌اند. این برخوردها سبب انتقال و اشاعه فرهنگ‌ها می‌شده و مبادلات فرهنگی از این طریق شکل می‌گرفته است. برخورد استعماری غرب با دیگر جوامع موجب شد تا جوامع غیر غربی از نظر اقتصادی و سیاسی در موضع ضعف قرار گیرند. این پدیده اغلب نوعی خودباختگی فرهنگی را نیز در آنها ایجاد می‌کرد. در سال گذشته دانستید؛ خودباختگی فرهنگی سبب می‌شود که جامعه، حالت فعال و خلاق خود را در گزینش عناصر فرهنگی دیگر از دست بدهد و در نتیجه، عناصر فرهنگ دیگر را بدون تحقیق و گزینش و به گونه‌ای تقلیدی فرا گیرد.

در شرایطی که جوامع غیر غربی، مدیریت خود را در گزینش عناصر مناسب فرهنگ غربی از دست می‌دهند، غرب مدیریت انتقال فرهنگ غرب را در چارچوب اهداف اقتصادی و سیاسی خود به دست می‌گیرد.

صنعت ارتباطات، ابزار نوینی است که به جهان غرب در این مدیریت یاری می‌رساند. توسعه صنعت ارتباطات، فاصله‌های زمانی و مکانی را کوتاه و جهان را کوچک کرده و آن را به صورت دهکده‌ای واحد درآورده است.



■ خبرگزاری‌های مهم دنیا

در این جهان کوچک، مرزهای جغرافیایی و سیاسی فرو می‌ریزد و فرهنگ‌های جوامع غیر غربی، در حالی که گرفتار خودباختگی‌اند، بیش از گذشته در دسترس کسانی قرار می‌گیرند که فرهنگ جهان را در راستای خدمت به کانون‌های قدرت و ثروت مدیریت می‌کنند. موقعیت برتر کشورهای غربی و در رأس آنها آمریکا، در عرصه رسانه، سبب شده است تا ناظران بسیاری از امپراتوری رسانه‌ای نیز سخن بگویند.

از این منظر، امپراتوری فرهنگی تازه‌ای تأسیس شده است که کشورهای کمتر توسعه یافته در برابر آن آسیب پذیرترند؛ زیرا منابع و امکانات لازم برای حفظ استقلال فرهنگی خود را ندارند. تجمع قدرت رسانه در دست صاحبان ثروت و کانون‌های صهیونیستی، نه تنها هویت فرهنگی جوامع غیر غربی را متزلزل می‌گرداند بلکه آشکارا، ارزش‌های دموکراتیک جهان غرب را نیز به سخره می‌گیرد. بسیاری از منتقدان، نگران این هستند که تمرکز قدرت رسانه در دست چند

شرکت یا چند فرد قدرتمند، موجب تضعیف سازوکارهای دموکراسی می‌شود. جهان غرب از طریق رسانه، فرهنگ عمومی جوامع غیرغربی را مدیریت می‌کند اما تربیت نخبگان کشورهای غیرغربی بیشتر با تثبیت مرجعیت علمی غرب و توزیع هدفمند علوم طبیعی و انسانی انجام می‌شود.



جوامع غربی، بخشی از علوم طبیعی را که برای خدمت‌رسانی به کالاهای غربی مورد نیاز است، به کشورهای در حال توسعه آموزش می‌دهند ولی از آموزش دانش‌های راهبردی، خودداری می‌کنند. علوم انسانی غربی که بر بنیان‌های هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی غرب بعد از رنسانس شکل گرفته‌اند، حیات و زندگی آدمی را بدون توجه به ابعاد معنوی آن، به گونه‌ای سکولار و دنیوی تعریف می‌کنند و سازمان می‌دهند.



ترویج علوم انسانی غربی در کشورهای غیرغربی، عمیق‌ترین تأثیر را در توزیع جهانی فرهنگ غرب ایفا می‌کند؛ زیرا این علوم موجب می‌شوند تا فرهنگ‌های دینی، هویت خود را از نگاه فرهنگ غربی بازخوانی کنند. این پدیده، فرهنگ‌ها را از علمی که مبتنی بر بنیان‌های معرفتی دینی باشد محروم می‌گرداند.

بخوانیم و بدانیم

دولت‌های مرکز برای حفظ وضع موجود، به ایجاد انحصار در عرصه‌های مهم روی می‌آورند. برخی از این انحصارها عبارت‌اند از: انحصار فن‌آورانه، کنترل بازارهای مالی جهانی، دسترسی انحصاری به منابع طبیعی کره زمین، انحصار سلاح‌های کشتار جمعی و انحصار ارتباطی و رسانه‌ای. برای توضیح بیشتر درباره این موارد می‌توانید به صفحات ۳۲ تا ۳۴ کتاب سرمایه‌داری در عصر جهانی شدن نوشته سمیرامین مراجعه کنید.

گفت و گو کنید

– چرا کشورهای غربی تلاش می‌کنند تا مانع دستیابی ایران به تکنولوژی هسته‌ای شوند؟
– چرا در برابر تلاش جامعه علمی ایران برای تدوین علوم انسانی مبتنی بر نیازهای بومی و مبانی معرفتی اسلامی مقاومت می‌شود؟

مفاهیم اساسی

امپراتوری رسانه،

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

خلاصه کنید

- ترویج علوم انسانی غربی در کشورهای غیر غربی، عمیق‌ترین تأثیر را در توزیع جهانی فرهنگ غرب ایفا می‌کند.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

آنچه از این درس آموختیم

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....